



خوشحالی میدان بوشهری از برداشت خوب میگو از دریا. عکس: حسین استوار، فارس



مردان در حال برداشت ماهی از دریا. عکس: حسین استوار، فارس



داستان کل کشور در تاریخ ۲۳ مرداد در

بخش‌نامه‌ای به دادستان‌ها خواستار پیشگیری و پیگیری هرگونه رباخواری به‌ویژه از طرف بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی شد.
ریا در متون فقهی این‌گونه تعریف شده است: «ریا در جایی است که دو کالای هم‌جنس که یا بی‌پیمانه یا وزن اندازه‌گیری می‌شود، با هم مبادله شوند و مقدار یکی بیش از دیگری باشد» («لمعه دمشقیه/جلد اول/ صفحه ۲۴۵) البته این حکم سه استثنا دارد: اول، در مورد کالاهای قابل شمارش؛ دوم، ریا میان پسر و فرزند و زن و شوهر؛ سوم، ریا میان مسلمان و کافر حربی در صورتی‌که زیادی را مسلمان بگیرد.
استاد مرتضی مطهری در کتاب «مسئله ربا و بانک» به چند نوع ربا اشاره می‌کند: ربا۱ «معاملی» که به معنای معاوضه دو شیء هم‌جنس است و نباید زیاده دریافت شود و ربا۲ «مسئله ربا و بانک» که در متون فقهی ربا۱ تعریف شده است: «عملیات بانکی بدون ربا (بهره)» در سال ۱۳۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید ولی در آن تعریفی از ربا ارائه نشده است.
در قانون «نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۶۳) ربا به دو شکل قرض و معاملی تقسیم و بر اساس موازین فقهی تعریف شده است.
اهمیت این دو قانون از این جهت بوده که بر مبنای ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی» (۱۳۹۲) رباخواری جرم‌انگاری شده و برای مرتکبین (یعنی ربا‌دهنده و رباگیرنده) علاوه بر تکلیف به رد مال، مجازات نسبتاً شدیدی تعیین شد که عبارت است از شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و جزای نقدی معادل مال مورد ربا. نکته جالب تبصره دوم این ماده است که بیان می‌دارد: «هرگاه ثابت شود که ربا‌دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطر بوده از مجازات مذکور در این ماده معاف خواهد شد». این موضوع در واقع یکی از مصادیق ماده ۱۵۲ همین قانون یعنی اضطراب است. حتی مطالبه وجه حاصل از ربا از طریق طرح دعوی مدنی، به دلیل مغایرت با بند هشتم ماده ۸۴

و غیر قابل توجیه شرعی می‌داند («آفاق حقیقت در سپهر شریعت»/گفت‌وگو با سیدمصطفی محقق‌داماد/ صفحه ۵۰) پس از انقلاب اسلامی اولین متن قانونی که به ربا اشاره دارد، قانون اساسی است. در اصل ۴۳ به «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام» اشاره شده است. همچنین در اصل ۴۹ دولت موظف شده است ثروت‌های ناشی از ربا را گرفته و به صاحبان حق رد کند. همچنین اولین قانون مهم در زمینه بانکداری پس از انقلاب با نام قانون «عملیات بانکی بدون ربا (بهره)» در سال ۱۳۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید ولی در آن تعریفی از ربا ارائه نشده است. در قانون «نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۶۳) ربا به دو شکل قرض و معاملی تقسیم و بر اساس موازین فقهی تعریف شده است. اهمیت این دو قانون از این جهت بوده که بر مبنای ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی» (۱۳۹۲) رباخواری جرم‌انگاری شده و برای مرتکبین (یعنی ربا‌دهنده و رباگیرنده) علاوه بر تکلیف به رد مال، مجازات نسبتاً شدیدی تعیین شد که عبارت است از شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و جزای نقدی معادل مال مورد ربا. نکته جالب تبصره دوم این ماده است که بیان می‌دارد: «هرگاه ثابت شود که ربا‌دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطر بوده از مجازات مذکور در این ماده معاف خواهد شد». این موضوع در واقع یکی از مصادیق ماده ۱۵۲ همین قانون یعنی اضطراب است. حتی مطالبه وجه حاصل از ربا از طریق طرح دعوی مدنی، به دلیل مغایرت با بند هشتم ماده ۸۴

آیا نظام بانکی ایران ربوی است؟

قانون «آین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی» (۱۳۷۹) که مشروعیت مورد دعوی را شرط می‌داند، منجر به صدور قرار رد دعوی از سوی محاکم خواهد شد. از آنجایی که رویه قضائی در کشور ما دومین منبع حقوق محسوب می‌شود، آگاهی از تحولات آن در زمینه پولی و بانکی اهمیت بسزایی دارد. در سال ۱۳۹۹ دو رأی وحدت رویه از هیئت عمومی دیوان عالی کشور در این زمینه صادر شد، نخست، رای وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۱۳۹۵/۵/۲۱ که شروط مندرج در قراردادهای اعطای تسهیلات بانکی با مشتریان را نسبت به سود مازاد بر مصوبات بانک مرکزی باطل می‌داند و دیگری، رای وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ است که بر این اساس، مبلغ وجه التزام تعیین‌شده در قرارداد، حتی اگر بیش از شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) باشد، در صورتی که مغایرتی با قوانین و مقررات امری ازجمله مقررات پولی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال قانونی است. به عنوان جمع‌بندی باید گفت با توجه به نرخ بالای تورم در کشور ما (حدود ۴۰ درصد)، سودی که بانک‌ها به سپرده‌ها پرداخت می‌کنند نمی‌تواند مصداق ربا باشد و از آن خروج موضوعی دارد؛ زیرا هنگامی که نرخ تورم سالانه ۴۰ درصد باشد، پرداخت ۲۰ درصد سود به سپرده‌ها توسط بانک نهنتها مصداق زیاده یا ربا نیست، بلکه حتی صاحب حساب اصل پول خود را هم دریافت نکرده است! مقایسه نحوه سوددهی به سپرده‌ها بین ایران و کشورهای توسعه‌یافته نیز با توجه به در نظرگرفتن همه شرایط اقتصادی ازجمله نرخ تورم، باطل و بی‌معنی است.

سرعت اتفاقات در ایران و کشورهای اطراف به شکل عجیبی بالاست. شاید دیگر زیر آوار مسائل افغانستان و ظهور دوباره طالبان، اعتراض صنوف به وزرای پیشنهادی، ماجرای انتخاب علیرضا زاکانی به‌عنوان شهردار تهران و مشکلات قانونی آن به فراموشی سپرده شده باشد. هرچند این اتفاق یکی از مثال‌های رایج این روزها برای زیر پا گذاشتن قانون از سوی مسئولان و متولیان اداره کشور است، مثال‌های فراوانی از این دست وجود دارد.

ماجرای سلیلی به سرپایی که مانع از تردد نماینده مجلس از خط ویژه شده بود، ماجرای سرباز بابلی و رفتار زننده یک مقام قضائی با او و درگیری یک نماینده مجلس با مسئول حراست گمرک همه و همه مثال‌های مختلفی در این سال‌هاست که همه در این اصل مشترک هستند: بی‌قانونی از سوی مسئولان! عجیب اینکه روند این رفتارها و بی‌محلی به قانون در این سال‌ها افزایش پیدا کرده؛ اما با رفتارهای مسئول قانون شکن و اظهارنظرها و تفاخرهایی که به رفتار خود دارندف به‌نوعی به بی‌محلی بیشتر به قانون و مردم تبدیل شده است. با «صادق زیباکلام»، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، درباره مسئله قانون در ایران و نسبت بی‌ارزش شدن آن با مشارکت پایین مردم در جامعه به گفت‌وگو نشستیم.

۴ بعد از گذشت ۱۱۵ سال از انقلاب مشروطه و ۴۲ سال از انقلاب اسلامی شما بزرگ‌ترین مشکل و دغدغه سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی جامعه ایرانی را چه می‌دانید؟

«ضعف قانون و کمرنگ‌بودن قانون». همه ما حدود دو ماه پیش شاهد این بودیم که روزی دو، سه ساعت در مناطق مختلف کشور با قطع برق مواجه بودیم. بعد از مدتی که اعتراض شد و سروسویدایی ایجاد شد، این قطع برق متوقف شد. هیچ‌کس نتوانست چرا این قطع برق متوقف شد؟ اگر میزان تولید برق کشور به اندازه‌ای بود که نیاز به خاموشی نبود، چرا برق قطع می‌شد؟ اتفاقی که رخ داد، این بود که دولت یا حکومت برق صنایع را قطع کردند. در واقع قطعی برق خانه‌ها را به صنایع انتقال دادند. حاصل این تصمیم این شد که تولید سیمان، میلگرد، آلومینیوم و بسیاری از اقلام قطع شد و در نتیجه در مدت کوتاهی دیدیم که قیمت این اقلام سر به فلک کشید. فرض بگیریم که شما یک کارخانه دولتی نیستید و یک واحد کوچک تولید سیمان هستید؛ وقتی دولت برق شما را قطع می‌کند یا رخدادی قانونی رخ داده یا غیرقانونی، شما یک واحد خصوصی تولید تخم‌مرغ هستید و با تلاش از کشورهای همسایه مشتری پیدا کرده‌اید؛ ناگهان تخم‌مرغ در بازار نایاب می‌شود و دولت برای حل مشکل صادرات تخم‌مرغ را ممنوع می‌کند. آیا قانون نباید از این تولیدکننده بخش خصوصی حمایت کند؟ آیا دولت، حکومت، مسئولان یا هر اسامی که روی این نهادهای قدرتمند بگذاریم، می‌توانند هر وقت که دلشان خواست، هر تصمیمی بگیرند؟ پاسخ این است که آری! مسئولان چه درباره برق، چه درباره گاز، چه درباره صلح، چه درباره تخم‌مرغ و هر چیزی را که به صلاح منافع خودشان یا در حالت خوش‌بینانه به صلاح منافع مملکت می‌بینند، به مرحله عمل می‌رسانند؛ اما اساسا چیزی که برای آنها مهم نیست «قانون» است. در همین انتخابات گذشته همه ما به‌تازده شدیم که آقای

گفت‌وگو با «صادق زیباکلام»

هرگونه بی‌قانونی خشونت است

علی لاریجانی رد صلاحیت شد. وقتی از شورای نگهبان دلیل را می‌پرسند، شورای نگهبان با قانون بازی می‌کند و می‌گوید: ما نتغییم ایشان صلاحیت ندارند، بلکه صلاحیت ایشان برای شورای نگهبان احراز نشد! این بازی با لغات است. مثال‌های فراوانی می‌توان زد که در سطوح مختلف قانون در ایران نادیده انگاشته می‌شود؛ از مسئله‌ای مثل انتخابات ریاست‌جمهوری که سرنوشت همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا تخم‌مرغ! همه این حرف‌ها به این برمی‌گردد که قانون فی‌نفسه ارزش و اهمیت چندانی در ایران ندارد. این بزرگ‌ترین معضل و گرفتاری این روزهای جامعه ایرانی است.

۴ این بی‌قانونی چه تأثیری بر جامعه می‌گذارد و تبعات آن چیست؟

چون قانون در نظر برخی بی‌ارزش است و این بی‌ارزشی آن بارها در معرض دید و قضاوت مردم قرار می‌گیرد و در لایه‌های جامعه فرو می‌رود، برای همین هم پاسخ‌گویی دیگر وجود ندارد. برای اینکه پاسخ‌گویی یک مقدمه می‌خواهد، مقدمه پاسخ‌گویی وجود قانون است؛ چراکه قانون است که مسئولان را مکلف به پاسخ‌گویی می‌کند. در جایی که قانون باشد، هم دلایل ردصلاحیت‌ها با شفافیت توضیح داده می‌شود و هم دلیل ممنوعیت صادرات تخم‌مرغ و قطعی برق! قانون در ایران متأسفانه کمرنگ و ضعیف است و زیر پا گذاشتن و ندیدن آن یا اهمیت‌ندادن به آن یکی از روش‌های رایج است.

۴ این مسئله منجر به نادیده‌گرفتن و ایجاد نارضایتی در مردم می‌شود. دولت چطور می‌خواهد رابطه خودش با مردم را ترمیم کند؟
در صورت منظم پایگاه مردمی کمرنگ‌تر است. هر قدر این پایگاه مردمی کمرنگ شود، ابزارهای قهرآمیز نقش پررنگ‌تری پیدا می‌کنند. چرا در آمریکا این‌قدر قانون معتبر است که یک قاضی فدرال در برابر ترامپ می‌ایستد؟ چون آنجا قانون حاکم است و دولت دلیلی بر استفاده از ابزار قهرآمیز برای پیشبرد اهدافش ندارد؛ ولی در ایران چون چنین نیست، دولت مجبور است به ابزار متوسل شود. منظوم فقط خشونت و ابزار نظامی نیست. رد صلاحیت راحت چهره‌هایی که پایگاه مردمی دارند، به معنای خشونت است. هر امری که خارج از قانون اتفاق بیفتد، خشونت است؛ یعنی شما از برخورد با یک راهپیمایی بگیرید تا قطع برق هرکدام که خارج از چارچوب قانون باشد، به معنای اعمال خشونت علیه مردم است. همه اینها اعمال قدرت از مسیر غیرقانونی است.

۴ تجربه این سال‌های ما هم نشان می‌دهد هر چقدر میزان مشارکت مردم در انتخابات و عرصه‌هایی که برای ظهور و بروز دارند، کم شود، در سوی دیگر این رفتارهای غیرقانونی افزایش پیدا می‌کند.

اگر همین گفت‌وگو را و‌اواخر مرداد ۱۴۰۲ انجام بدهیم، شما قطعاً خواهید گفت به نسبت دو سال پیش رفتارها از مسیرهایی غیر از قانون بیشتر شده و دقیقاً هم همین‌طور است. دو سال پیش و چهار سال پیش یا ۴۰ سال پیش که اول انقلاب بود، خیلی کمتر بود؛ اما الان روزبه‌روز بیشتر شده و خواهد شد. این مسئله رابطه مستقیمی نیز با عدم مشارکت مردم دارد؛ چراکه بزرگ‌ترین پشتیبان و حامی مردم بعد از خداوند متعال قانون است.

روزگار کرونایی- بیخش اول

پرغوغاترین جنگ تسلیحاتی اینجاست

ناھید احمدپناه

عملی برای کنترل گسترش ویروس نام برده شده و اعمال محدودیت‌های اجتماعی را تا زمانی که اغلب جمعیت انسانی در همه کشورها واکنیته نشده یا مصونیت نیافته‌اند، لازم می‌داند. بنابراین تا وقتی واکنیساسیون جمعی در حد اطمینان از کنترل گسترش ویروس انجام نگرفته، تغییر رفتار و سبک زندگی ضروری بوده و این تصمیم انسان امروز است که از چوب این همه‌گیری بیرای آورد به دوره‌ای جدید از زندگی مدرن بهره بگیرد یا با دست‌نکشیدن از عادت‌های مرسوم، عرصه را بر خود تنگ‌تر کند. آنچه شرایط امروز همه‌گیری به ما می‌آموزد، این است که زندگی همه انسان‌ها در گرو یک فداکاری جمعی است. ساده‌ترین خط دفاعی در مقابل این ویروس، حفظ فاصله اجتماعی، روزهای اول شیوع کرونا قابل قبول و حتی سرگرم‌کننده بود. اما بعد از حدود ۱۸ ماه برخی از تنهایی و خلوت به تنگ آمده و به زندگی قبل از کرونا برکشته‌اند؛ توجیه به این مهم که با بیمارشدن هر فرد، شانس جهش‌های خطرناک را برای این ویروس بیشتر و نقش دستگاه ایمنی و واکنیساسیون را در مقابل مسویه‌های جدید ناکارآمدتر می‌کنیم و این مهم که رفتارهای خودخواهانه هرکدام از ما باعث طولانی‌ترشدن دوران قرنطینه و افزایش فشار روانی بر جامعه شده و افزایش آمار مبتلایان، ارتباط با دنیا را برای ایرانی‌ها باز هم سخت‌تر و دورتر می‌کند؛ تحریمی مضاعف!

یاد

مردی که عاشق کویر بود



صالح سوری

● ۲۸ مرداد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، ایران یکی از چهره‌های علمی خود را از دست داد. دکتر پرویز کردوانی استاد جغرافیای دانشگاه تهران و چهره ماندگار جغرافیای در همایش چهره‌های ماندگار سال ۱۳۸۴، پس از ۹۰ سال زیستن در خاکی که دوستش می‌داشت، درگذشت و تن نحیف و روح بزرگ خود را تسلیم خاک کشوری کرد که سال‌های سال دغدغه پیشرفت آن را داشت. روستایی ملاک‌زاده‌ای که بنا بر گفته خودش، هشت سال ترک تحصیل کرده بود، از روستای داراب ریکان سمنان، راهی آلمان شد تا عمران کویر بخواند و برای اخذ رساله دکتری، چنان عزمی داشت که یک تن خاک از کشور خویش را به آزمایشگاه دانشگاه محل تحصیلش ببرد تا هرچه بیشتر با ویژگی‌های خاک وطنش آشنا شود. نگارنده به‌عنوان کسی که مدتی هرچند کوتاه شاگرد تئیل برخی از درس‌هایی بودم که دکتر کردوانی تدریس می‌کرد، درباره ایشان نکاتی به ذهنم رسید که شاید درمیان‌نهادن آنان با خوانندگان گرامی خالی از لطف نباشد. یک: بیان مفاهیم علمی به زبان ساده یکی از ویژگی‌های دکتر کردوانی بود. رک و صادق و خودمانی و گاهی بی‌پروا آنچه را که می‌اندیشید به شاگردانش منتقل می‌کرد و شاید بیشتر از آنکه به‌دنبال تقهیم مطالب پیچیده علمی باشد، دنبال این بود که نهال دغدغه‌مندی به طبیعت ایران را در اندیشه آنان بکارد.

دو: دکتر کردوانی به آنچه باور داشت عمل می‌کرد و آن را در زندگی شخصی خویش به کار می‌بست، علم و عمل را به هم آمیخته بود و دانشش را در تمام ابعاد زندگی شخصی‌اش به کار می‌گرفت. بیش از آنکه شعار دهد، خود عمل می‌کرد و مؤمنانه بر اساس آنچه می‌اندیشید، می‌زیست. دانشجویانش در دهه ۷۰ و احتمالاً سال‌های بعد از آن به یاد دارند که هر ترم تحصیلی، فیش‌های آب و برق منزل بزرگ مسکونی‌اش در شمال شهر تهران را نشان می‌داد و راه‌هایی را که نواسته بود به کمترین میزان مصرف آب و برق برسد، با دانشجویانش در میان می‌نهاد. زمانی هم این موضوعات را مطرح می‌کرد که نه بحث روز بود و نه کسی چنین موضوعاتی را جدی می‌گرفت. زمانه، زمانه سازندگی بود و شعارهای پیرامون آن. چه کسی باور می‌کرد که روزگاری برسد، رودی چون کارون به چنین وزری بیفتد تا حرف‌های کردوانی را باور کند؟ سه:گرچه اندکی محافظه‌کاری در رفتارش دیده می‌شد می‌کردند و البته کم هم نبودند، مخالفت خود را به داده بود، ولی در نقد عملکرد مدیران خود هم حداقل سر کلاس‌های درس کوتاهی نمی‌کرد. به یاد دارم زمانی که طرح درختکاری اتوبان تهران- قم معروف به طرح «حرم تا حرم» توسط شهردار وقت تهران کلید خورد و چند سال ملیح‌ه تومان صرف احداث آن شد، از متقدان جدی او بود که نام ووسه‌اندازی طرح و تصور رانندگی در جاده‌ای که کناره‌های آن را درختان قدربافراشته کاج، کز و… پوشانده بود! به کمتر کسی انگیزه‌ای برای مخالفت می‌داد و در رسانه‌های محدود آن زمان هم به یاد ندارم که دکتر کردوانی مطلبی در مخالفت نوشته باشد. شاید توسط مسئولان و مدیرانی که آن روزها در گسره جغرافیای تحصیل می‌کردند و البته کم هم نبودند، مخالفت خود را به گوش شهردار رسانده بود ولی گوش شنوایی پیدا نشده بود. کردوانی حین تدریس بارها متذکر می‌شد که این طرح، راه به جایی نمی‌برد و کسی در سایه کاج‌های کاشته‌شده در بیابان قم نخواهد نشست و امروز همه شاهدیم که نه از تاک نشان هست و نه از تاک‌نشان.

چهار: نمی‌دانم چه کسی برای اولین‌بار لقب «پدر کویرشناسی ایران» را به او داد. اگرچه قبل از ایشان نیز کسانی بودند که به شناخت کویرهای ایران اقدام کرده بودند، ولی هرچه بود بخت و اقبال و تلاش فراوان برای شناخت کویرهای ایران، چنین عنوان سترگی را نصیب دکتر کردوانی کرد و شهره شهر به این نام شد. کردوانی عاشق کویر بود و گوشش دانشجویانی بودند که در سفرهای علمی دانشجویی ناظر استادی بودند که عاشقانه شن‌ها و ماسه‌های کویر را در آغوش می‌کشید و بدون هیچ آداب و ترتیبی روی آنان دراز می‌کشید. پنج: دکتر کردوانی در میان توده‌های مردم نیز فردی شناخته‌شده بود. شاید زبان ساده و صمیمی او باعث شده بود علاوه بر جامعه دانشگاهی، مردم کوچه و بازار هم او را بشناسند. او برخلاف بسیاری از چهره‌های علمی دیگر کشور، در زمان حیاتش هم قدر دید و بر صدر نشست، به پاس خدمات علمی ایشان، تندیسش را در زادگاهش گرمسار ساختند و نامش را بر تفرجگاهی به نام «پارک جنگلی استاد پرویز کردوانی» در جاده گرمسار نهادند. اگرچه مرکش در زمانه کرونا، اجازه نداد تا دوستدارانش آن‌چنان که شایسته اوست، مشایعشت کنند، ولی بی‌شک بسیاری در فقدان او سوگوار شدند و در نبودش به غم نشستند. شش: نکته پایانی اینکه برخی از کنشگران شناخته‌شده زیست‌محیطی که حداقل در دوست‌داشتن طبیعت ایران با اووجه اشتراک داشتند، از کنار مرگ او با سکوت گذشتند. چه عواملی موجب شد که این کنشگران چنین از کنار مرگ کسی که جایزه مهرگان علم را به‌خاطر تألیف بهترین کتاب سال در زمینه محیط زیست دریافت کرده بود، بگذرند؟ آیا نظرات متفاوت و بعضاً مخالف دکتر کردوانی در مواجهه با مسائل محیط زیست ایران آنان را به چنین واکنشی وا داشت یا راز آن را باید در عوامل دیگری جست‌وجو کرد که فقط همان کنشگران می‌توانند برده از آن بردارند؟



سامان موحدی‌راد

حالا تا پیش از اینکه از اینترنت و کاربران‌اش در ایران صیانت شود، یک گروه هکری دوربین‌های اینترنت، گوشی تلفن هوشمند و فیلترشکن دسترس داشتند، پخش شد. انگار ما شهروندان هم بلاخره این امکان را پیدا کرده باشیم به جای آن کارمند زندان اوین که محمدمهدی حاج‌محمدی، رئیس سازمان زندان‌ها، آنها را «زندانبان» خوانده بود، پشت میز بشینیم و ببینیم بر زندانی‌ها چه می‌گذرد. این شاینه‌ها اغلب از سوی رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران مطرح می‌شدند و همیشه در ایران ضمن تکذیب‌شدن، مطرح‌شدن آن را به دشمنی و بدخواهی این رسانه‌ها نسبت می‌دادند. در داخل هم که بنا بر یک قانون نانوشته این خبرها باید از سوی یک مقام رسمی قوه قضائیه گفته شود و اغلب رسانه‌ها همان موضع رسمی را پوشش می‌دهند و